**چگونه تبلیغ موفق تری داشته باشیم؟**

**گفتگویی صمیمی با آیت الله خزعلی**

**مجله مبلغان جهت آموزش مبلغان و تغذیه فکری آنان منتشر می شود و هم اکنون مورد استقبال روحانیون و مبلغان محترم قرار گرفته است . استفاده از رهنمودها و تجربیات حضرتعالی، با سابقه درخشانی که در تبلیغ دارید، برای مخاطبان این نشریه غنیمت است . به عنوان اولین درخواست خواهش می کنیم چنانچه مطالبی را برای ورود به بحث برای مبلغان ضروری می دانید مطرح فرمایید .**

**بسم الله الرحمن الرحیم . باتشکر و تقدیر از شما به خاطر کاری که با عنوان «مبلغان » انجام می دهید و رساننده مطالب اعتقادی و اخلاقی به مبلغان هستید . مبلغان باید نسبت به سه چیز آگاهی داشته باشند:**

**1 . موضوع کار خود را بدانند .**

**2 . ابزار کار خود را بشناسند .**

**3 . با هدف کارشان آشنا باشند .**

**موضوع**

**دانشمندان دیگر یا روی آهن کار می کنند و یا روی تخته یا زمین و ... و اگر روی انسان نیز کار کنند، کار آنها روی جسم اوست; اما عالمان و مبلغان دینی روی روح انسان کار می کنند . انسانی که دارای فطرت خدایی است . «فاقم وجهک للدین حنیفا فطرة لله التی فطر الناس علیها» (1) ; «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن . این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده است .»**

**انسانی که از خداوند است و به سوی او باز می گردد . «انا لله وانا الیه راجعون » (2) ; «ما از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم .»**

**این برای خدا بودن، به انسان قیمت زیادی می دهد . یعنی همه چیز برای انسان است و انسان برای خداست .**

**مبلغان با کسی کار می کنند که حتی جبرئیل در مقابل او سجده کرد . «فسجد الملائکة کلهم اجمعون الا ابلیس » (3) ; «همه فرشتگان، بی استثنا، سجده کردند; جز ابلیس .» موضوع کار مبلغان کسی است که خداوند او را جانشین خود در زمین قرار داده است . «انی جاعل فی الارض خلیفة » (4) ; «من در روی زمین، جانشینی قرار خواهم داد .»**

**اگر این خلیفه عام باشد، همه انسانها خلیفه خدا هستند و اگر مقصود از آن افراد زبده باشد، ما با کسانی کار می کنیم که زبدگان آنها جانشین خدا هستند .**

**آباد کردن زمین که بسیاری از مردمان دنیا جوش آن را می زنند، یکی از شئون انسان است که خداوند فرمود: «هو انشاکم من الارض واستعمرکم فیها» (5) ; «او شما را از زمین آفرید و آبادی آن را از شما خواست .» اما موضوع کار راهنمایان دین انسانی است که یکی از شئون او این است و شئون دیگری نیز دارد که از این بسیار برترند . یکی دیگر از شئون انسان، این است که اراده دارد و شان دیگرش این است که خداوند فرمود: «فالهمها فجورها وتقویها» (6) ; «سپس فجور و تقوا (شر و خیر) ش را به او الهام کرد .»**

**هدف**

**هدف ما از نماز، زکات، روزه، حج، امر به معروف و نهی از منکر و ... ، که همه اینها جنبه عبادی دارند، رسیدن به خداست . «وان الی ربک المنتهی » (7) ; «و اینکه انتهای [همه امور به پروردگار توست .» و چون هدف، رسیدن به خداست، به ما گفته اند که عبادت کنید و از عبادت نپرسید . دیگر نباید پرسید که چرا نماز دو رکعت است و سه رکعت نیست، و چرا باید رکوع و سجده کرد؟ می خواهند ما را در مطالبی که نمی توانیم بفهمیم تعبد بدهند تا با تعبد جلو برویم .**

**ابو علی سینا هم چیزهای زیادی را نمی توانست بفهمد، ولی تعبدا می پذیرفت . خود ابو علی سینا می گوید: من می توانم معاد روحانی را با برهان اثبات کنم; اما نمی توانم معاد جسمانی را اثبات کنم، در عین حال چون صادق مصدق، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است، ما قبول می کنیم .**

**این مرد دانشمند فکور می گوید: این راه بر من بسته است، اما بر پیغمبر که بسته نیست و او هم که صادق مصدق است، پس باید از او اطاعت کرد . ما را تعبد داده اند تا مطالبی را که قرار است بشریت تا ده قرن دیگر بفهمد، همین امروز قبول کنیم، و این راه بسیار بزرگی است .**

**ابزار**

**ابزار کار ما دو چیز است; یکی زبان و دیگری اندام .**

**الف . زبان**

**زبان ما باید ساده باشد . ادبی باشد ولی بغرنج نباشد . اگر خیلی وارد سجع و قافیه شویم، کم کم کلام ما طوری می شود که فقط به درد ادبا می خورد و عموم مردم متوجه نمی شوند . با زبان ساده می توان هم روستایی بی سواد و هم استاد دانشگاه را هدایت کرد . در اینجا توجه به چند نکته لازم است:**

**1 . در هر دوره و زمانه ای، عده ای از روی ندانستگی یا غرض ورزی شبهاتی را القاء می کنند . باید تحقیق کنیم، ریشه شبهات را بشناسیم و با زبان ساده موارد ابهام را برطرف سازیم .**

**2 . همیشه منتظر نمانیم که دیگران شبهاتی را القاء کنند و آنوقت ما پاسخ بگوییم; بلکه برای سرگرم کردن دشمنان و مخالفانی که در راه تبلیغ دین مشکل ایجاد می کنند، ما نیز باید در مقابل آنها سؤالاتی را قرار دهیم . و الا دائما شبهه می اندازند و ما باید برای پاسخگویی به آنها وقتمان را تلف کنیم .**

**مثلا اهل سنت از قول عمر نقل کرده اند که: دو متعه در زمان پیغمبر حلال بوده و من آن را حرام می کنم . «کانتا محللتان فی زمن رسول الله وانا احرمهما» . ما باید سؤال کنیم که: شما چه کاره هستید؟ آیا وحی بر شما نازل شده است؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله اسراری به شما سپرده است؟ و ... .**

**3 . در طرح شبهات مربوط به اهل سنت و پاسخگویی به شبهات آنها، مواظب باشیم که به برادران اهل سنت توهین نکنیم . آنها این توهین را می گیرند و برای ما اسباب زحمت درست می کنند . مثلا می دانیم که معاویه خبیث است، ولی وقتی نسبت به او در جمع اهل سنت و یا مصاحبه ای که مربوط به آنهاست و یا در یک مناظره توهین کنیم، سنیها را تحریک می کند و نمی گذارند که دیگر صحبت کنیم . گاهی نیز به خاطر برخی اهانتها که به اهل سنت می شود، آنها نیز راه فحاشی را پیش می گیرند .**

**ب . اندام**

**ابزار اندامی مؤثرتر از ابزار زبان است . کسی که مثلا درباره توکل صحبت می کند، باید معلوم شود که خودش نیز متوکل است، و الا مردم می گویند او از توکل صحبت می کند ولی در رفتارش توکل وجود ندارد . می گوید دروغ نگویید ولی خودش دروغ می گوید . اگر اهل عمل نباشیم، کار زبان هم خنثی می شود .**

**امام علی علیه السلام می فرماید: «من نصب نفسه للناس اماما، فلیبدا بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره، ولیکن تادیبه بسیرته قبل تادیبه بلسانه ومعلم نفسه ومؤدبها احق بالاجلال من معلم الناس ومؤدبهم (8) ; هر کس خود را در سمت پیشوایی مردم منصوب کند، می باید پیش از آموزش دیگران، از تعلیم خود آغاز کند، و می باید پیش از تادیب با زبان، با منش و عمل خود، ادب آموزد، و آن کسی که خود را علم و ادب می آموزد، از آنکه به مردم علم و ادب می آموزد، به تکریم و بزرگداشت، سزاوارتر است .»**

**کسی که می خواهد رهبر مردم باشد، باید اول خودش را تعلیم دهد و مجهولات خویش را روشن سازد . و زمانی که خواست مردم را ادب کند، با بدن و رفتار تادیب کند، نه با زبان .**

**وقتی مردم می بینند که او چگونه با مردم رفتار کرده، با جاهلان چطور بوده و سیره و روش زندگیش چگونه است، رشد می کنند .**

**مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی در مشهد زندگی می کرد و واقعا مؤدب بود . ایشان با فلسفه مخالف بود، به همین جهت عده ای از دانشجویان دانشگاه تهران به مشهد رفتند تا ایشان را اذیت کنند . آنها سؤال می کردند و ایشان با آرامش جواب می دادند . هر چه خواستند ایشان را هیجانی کنند، هیجان پیدا نمی کرد، وقتی که خواستند بروند، ایشان پا شدند، کفشهای آنها را جفت کردند و فرمودند: شما برای سؤال کردن آمده بودید و فرشته بال خود را زیر پای متعلم پهن می کند، به همین جهت من کفشهای شما را جفت می کنم .**

**آنها با شکست برگشتند و می گفتند: ما را عوض کرد و علاج نمود . ما رفتیم او را بکوبیم، او ما را کوبید .**

**همچنین ایشان امام خمینی رحمه الله را تایید می کرد . منافقین به او زنگ زدند که اگر درباره امام صحبت کنی، تو را ترور می کنیم . ایشان در جواب گفتند: من صبحها ساعت 7 از کوچه مستشار حرکت می کنم و در فلان مسجد درس می دهم، آن موقع خلوت است، اگر خواستید در آن موقع مرا به فیض شهادت برسانید تا خودتان هم گرفتار نشوید . همانطور که گفته بود صبح حرکت کرد، دیدند مرد عجیبی است و سیره او نشان می دهد که نمی ترسد . آنها شکست خوردند .**

**حال اگر ایشان به جای این سخن گفته بود: خواهش می کنم قدری فکر کنید، کار شما کار خوبی نیست، شما را دیگران رهبری می کنند و ... وضعیت خیلی فرق می کرد .**

**ایشان با سخن خودش جواب کوبنده ای به آنها داد و آن اینکه: شما کارتان را انجام دهید ولی بدانید که ما این میدان را خالی نخواهیم کرد .**

**خود امام خمینی رحمه الله در این گونه مسائل برای مردم امام بود . سرگرد مولوی امام را باز داشت کرده بود و امام فرموده بودند: آن سرگردی که حالا اسمش را نمی برم، هر وقت گفتم گوشش را ببرند، آن وقت اسمش را می برم .**

**سرگرد مولوی با کلت آمد و امام نیز در آن زمان گرفتار بود . مولوی گفت: تازگی دستور نداده اید گوش کسی را ببرند؟ امام فرمودند: دیر نشده است . امام با این حرکت جواب محکمی به مولوی داد .**

**همچنین پاک روان، رئیس ساواک، به باز داشتگاه امام آمد و گفت: شما به دربار شاه نمی آیید تا با شاه صحبت کنید; ولی شاه درویش است . به ایشان می گوییم به زندان بیاید و با شما صحبت کند، صحبتهایتان را تمام کنید تا مردم کشته نشوند . او منتظر ماند تا ببیند امام چه می گویند . امام فرمودند: اگر شاه انگشتش به دریا برسد، دریا نجس می شود .**

**ما باید در سیره خود این چنین باشیم و از هیچ چیزی جز خدا نترسیم . باید پاک و متدین باشیم .**

**به پول چشم نبندیم، ولو پول حلال باشد . خدا روزی ما را می رساند . او خودش در سوره زمر آیه 36 فرموده است: «الیس الله بکاف عبده » ; «آیا خداوند بنده خودش را کفایت نمی کند؟» این آیه به انسان یک تکانی می دهد . و با استفهام تقریری می خواهد بگوید: چرا به این ور و آن ور می زنی؟ این آیه را شعار خودمان قرار دهیم و با مردم فقیر و غنی گرم بگیریم و به غنی دل نبندیم .**

**بحث ابزار تبلیغ مطرح شد . با توجه به وجود ابزارهای جدید تبلیغ در دنیا و استفاده از آنها توسط مبلغان مسیحی و دیگران، ما به عنوان مبلغ دینی تا چه حد باید به این ابزارها رو بیاوریم؟**

**تا هر جا . ابزار گاهی باعث فساد است; ولی ما که برای فساد استفاده نمی کنیم . مثلا ماهواره مطالب را به تمام دنیا پخش می کند، اینترنت نیز این چنین است .**

**اخیرا دیدم در اینترنت راجع به بنده مطلبی را تحریف کرده بودند . من گفته بودم: به خاطر دهه فجر، برای صاحب دهه فجر یک دور قرآن می خوانم و یک روز روزه می گیرم . در اینترنت نوشته بودند که: خزعلی گفته است، به خاطر کسانی که در انتخابات ردشان کرده اند، روزه می گیرد و قرآن می خواند .**

**اصلا رد صلاحیت افراد موضوعی نیست که من برای آن روزه بگیرم . امام و دهه فجر نعمت بزرگ الهی است و انسان برای عمت بزرگ روزه می گیرد . این افراد (نامزدها) اگر هم باشند، چهار سال بیشتر نیستند .**

**ما باید از اینترنت و ماهواره استفاده کنیم . دشمنان دارند عکسهای مبتذل را با ماهواره و اینترنت منتشر می کنند . حداقل در مقابل این کارهای زشت، عیوب اینترنت و ماهواره را برای مردم بیان کنیم . البته در این بیان، باید از کلمات تند پرهیز کنیم; چون گاهی مردم به خاطر چند کلمه تند کنار می کشند و موضع می گیرند .**

**خداوند به حضرت موسی علیه السلام، آنگاه که قرار بود برای هدایت فرعون برود، فرمود: «وقولا له قولا لینا لعله یتذکر او یخشی » (9) ; «با او به نرمی سخن بگویید، شاید متذکر شود یا بترسد» .**

**البته در مقابل فرعونیان نباید چاپلوسی کرد، بلکه باید سخن ما جنبه پدری داشته باشد و پدر با فرزندش طوری صحبت می کند که به راه بیاید، در عین حال که تملق نیز نمی کند .**

**حضرتعالی با این سن و سال و با اینکه به عنوان یکی از رجال علمی کشور مطرح هستید، برای تبلیغ دین به شهرهای مختلف مسافرت می کنید . خوب بود که همه علمای بزرگ ما چنین می کردند . شما در این موضوع چه فرمایشی دارید؟**

**در اینجا دو مطلب دارم . یکی اینکه همه باید تبلیغ کنیم . ممکن است گاهی بزرگان به خاطر اینکه تبلیغ هم می روند، در میان عوام قدری پایین بیفتند . اگر آدم بیاید و منبر برود، می گویند او آن درجه علمی بالا را ندارد . ما باید این را بشکنیم، گر چه مردم فعلا اینطوری هستند . ما که نیامده ایم تا حتما در نزد مردم محترم باشیم .**

**مطلب دوم اینکه همه آقایان، حتی بزرگان، در منبر خود مسائل واجب مردم را بگویند . مگر امیرالمؤمنین علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این کار را نمی کردند؟ اول چند مسئله درباره نماز جماعت و روزه و ... بگویید و بعد وارد وعظ شوید . نگویید مسئله گو زیاد است . شما هم بگویید . مسائل اخلاقی و داستانها و ... خوب است، اما مردم با وظیفه واجب خود چه کنند؟**

**و نیز این مطلب را اگر می شود در «مبلغان » بنویسید که وقتی آقایان می بینند مقلدین از مراجع مختلفی تقلید می کنند، مسائل متفق علیه را بیان کنند و اگر در موردی مسئله مورد اختلاف را مطرح می کنند، بگویند نظر فلانی چنین است .**

**بسیاری از جوانها می گویند این دینی که شما دارید ارائه می کنید، دین گریه است، دین عزاست، دین مصیبت است . شاید ما هم در ارائه دین مقصر بوده ایم . شما چه توصیه ای در این زمینه برای مبلغان دارید؟**

**هم باید شادی دین را منتقل کرد و هم عزای آن را . به حالت شادمانی ائمه علیهم السلام نگاه کنید و آن شادمانی را به بیرون منتقل کنید . اما در عین حال عزا هم خوب است; چون اثرگذار است . مردم به مظلومیت علی علیه السلام پی می برند و تحریکی در آنها ایجاد می شود که این مظلوم را باید نجات داد . ما همین را می خواهیم . ما می خواهیم با گفتنمان ایجاد انگیزه کنیم، نه اینکه کاری بی روح انجام دهیم و ثواب برده باشیم .**

**از این تحریکها و ایجاد انگیزه ها، امینیها و سید شرف الدینها و مدرسها را ساختند . بزرگانی هم الآن در سن کودکی پای منبرها هستند و در آنها ایجاد انگیزه می شود .**

**وقتی دهه اول محرم می شود، مردم عوض می شوند، در خیلیها انگیزه پدید می آید، گر چه درجات انگیزه در افراد متفاوت است .**

**بحث علامه امینی مطرح شد . او کسی است که خدمت بسیار ارزشمندی به دنیای تبلیغ انجام داد . در صورتی که از مجاهدت و تلاش ایشان خاطره ای دارید بیان بفرمایید .**

**در حرم حضرت رضا علیه السلام مشغول زیارت بودم که دیدم آقای امینی هم هست . زیارت را مختصر کردم و در ایوان مسجد گوهرشاد به یکدیگر رسیدیم . ایشان مرا در بغل گرفت و من هم اظهار ارادت کردم . بعد سؤال کردم: چند ماه در هند بودید؟ فرمود: چهار ماه . گفتم: چقدر کار کردید؟ گفت: چهار هزار صفحه نوشتم . (یعنی هر ماه هزار صفحه . آیا الان یک روحانی گیر می آورید که در ماه هزار صفحه مطلب بنویسد؟) گفتم: دیگر چه کار می کردید؟ گفت: از کتابخانه ها هم عکسبرداری کردم . گفتم: هوای گرم هندوستان اجازه 16 ساعت کار را به شما می داد؟ گفت: اتفاقا همین سؤال را در هند از من کردند و من تازه فهمیدم که هوا گرم است . اگر سؤال نکرده بودند، احساس گرما نمی کردم .**

**علامه امینی موجود عجیبی است . او در علی علیه السلام محو بود و خداوند هم این معنا را در وجود ایشان در مقابل صدام قرار داد . صدام همه کتابخانه های نجف را به هم زد و برد، ولی گفت: با کتابخانه امینی کاری نداشته باشید . ما تاب مقاومت امینی را نداریم .**

**من هفت سال پیش به نجف رفتم و تبرکا در این کتابخانه مطالعه کردم . سه ماه پیش نیز رفتم، (10) سه روز بیشتر فرصت نداشتم و می خواستم همه بقاع متبرک را زیارت کنم . گفتم: اگر قبر هیچ عالمی را در نجف زیارت نکنم، حتما باید قبر امینی را زیارت کنم . البته به زیارت بعضی از قبور بزرگان موفق شدم و قبر امینی را که در کتابخانه خودش بود و روی آن را سنگ مرمر گذاشته بودند، زیارت کردم .**

**یک وقتی شما خاطره ای را از شفای دختر یک عالم سنی با وساطت علامه امینی نقل کرده بودید . اگر ممکن است آن خاطره را بیان کنید .**

**آن عالم سنی برای علامه امینی نوشت که تو ارتباطت با امیرالمؤمنین علیه السلام خوب است، من بچه ای دارم که دکترها او را جواب کرده اند ولی خیلی به او علاقه مندم . علامه امینی همانجا در صحن امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف نشست و در جواب نامه نوشت: همین که نامه من به دست شما برسد، بچه تان خوب شده است .**

**علامه می گوید: این نامه را نوشتم و به خانه رفتم . با خود گفتم که اگر تا زمان رسیدن نامه، بچه مرده بود چه کنم؟ نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفتم و عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! آبروی من در خطر است، اما آبروی شما بیشتر در خطر است .**

**پس از چند روز عالم سنی نامه ای فرستاد و در آن نوشته بود که: الان بچه مثل دسته گل در مقابل ماست و راحت راه می رود . امینی تو چه کردی؟ حتی ننوشتی انشاءالله خوب می شود; بلکه بدون قید نوشتی بچه ات خوب می شود .**

**البته این راه به روی همه باز است و اختصاص به علامه امینی هم ندارد . ما نمی رویم در بزنیم تا نتیجه بگیریم .**

**چنانچه خاطره دیگری از تبلیغ یا مبلغان موفق دارید، برایمان بیان کنید .**

**مرحوم شیخ عباس قمی به مشهد مقدس آمده بود تا در ماه مبارک رمضان در آنجا صحبت کند . مرحوم آخوند ملاعباس تربتی در تربت صحبت می کرد . همین که شنید شیخ عباس در مشهد سخنرانی می کند، گفت: امسال، سال صحبت کردن نیست، باید بروم و از ایشان استفاده کنم . حرکت کرد و پای منبر شیخ عباس قمی آمد . شیخ عباس از بالای منبر دید پیرمردی در گوشه ای نشسته و با کمی دقت متوجه شد که تربتی است . از منبر پایین آمد و گفت: با بودن تربتی نوبت منبر به من نمی رسد .**

**اینها افرادی عالی بودند و اسلام را نگه داشتند . انسان وقتی به سیره آنها نگاه می کند، به آنها آفرین می گوید .**

**مرحوم شیخ عباس قمی به خواب پسرش آمد و به او گفت: فلان دهه را فلان جا منبر برو و جایی که قول داده ای منبر نرو; زیرا پولشان آلوده است . وقتی با پسر تماس گرفتند تا منبر برود، گفت: من نمی توانم بیایم . گفتند: شما قول داده بودید . گفت: پدرم در عالم خواب فرمود اینجا منبر نروم، چون پول آنها آلوده است . دعوت کننده گفت: راست گفته است . تا به حال پولم آلوده به ربا نشده بود، اما امسال آلوده شد .**

**پسر حاج شیخ عباس می گوید: آن موقع در یک دهه به من هزار تومان می دادند، اما آخر آن دهه، یک زن آمد و مبلغ صد تومان به من داد . پیش خودم گفتم: پدرم فکر حلال و حرام کرده بود اما فکر زندگی من را نکرده بود . اما خانم دیگری آمد و گفت: شما بودید که اینجا صحبت می کردید؟ گفتم: بله . او یک پاکت به من داد که هزار تومان در آن بود و مستمعین آن را داده بودند . فهمیدم که پدرم فکر زندگیم را هم کرده است .**

**با عرض تشکر از حضرتعالی به خاطر حوصله ای که داشتید، به عنوان آخرین سؤال عرض می شود که: ما جمعی هستیم که این نشریه (مبلغان) را منتشر می کنیم . از آنجا که این مجله تنها نشریه تخصصی تبلیغ حوزه است، خواهش می کنیم سفارشاتی هم به خود ما و نویسندگانمان داشته باشید تا ان شاءالله بتوانیم نشریه قوی تری داشته باشیم .**

**با کسانی که سن و سال بالاتری دارند و صاحب تجربه هستند تماس بگیرید و از آنها بخواهید که اگر کوتاهی و یا خرده ای در کار می بینند، بیان کنند تا برطرف شود . آنها هم نسبت به شما مهربان هستند و مایلند نقیصه در کار نباشد; چون مال دین است، نه مال شما و نه مال حوزه . حوزه هم به خاطر دین دارد این کار را می کند .**

**در مورد تاریخ ائمه هم نویسندگان دقت کنند که مطالب صحیح را نقل کنند . اگر مطلبی مدرک ندارد آن را ننویسند; چون بعد از نوشتن نویسنده، وعاظ آن مطلب را در سخنرانی بیان می کنند و اگر مدرکی نداشته باشند، عده ای به ریش وعاظ می خندند .**

**برای بیان مطالب احساس برانگیز، لازم نیست که منبریها از مطالبی استفاده کنند که مدرکی ندارند . مطالبی که سوزناک و دردآور است و در عین حال با مدرک و دقیق است فراوانند که باید هم بیان شوند .**

**به سخنوران گفته شود که تا مطالعه نکرده اند منبر نروند . حداقل نیم ساعت برای یک منبر مطالعه شود . کتابهای محققان شیعه مثل کتابهای شیخ مفید، مرحوم سید شرف الدین، امینی، میر حامد حسین و ... را ببینند و سپس منبر بروند تا پاسخگوی پرسشها و شبهات مطرح شده در این زمان باشند .**

**انشاءالله موفق باشید و روز به روز بر رونق مجله شما و تاثیر آن افزوده شود . سلام ما را هم به متصدیان این کار برسانید .**

**پی نوشت:**

**1) روم/30 .**

**2) بقره/156 .**

**3) حجر/30 و 31 .**

**4) بقره/30 .**

**5) هود/61 .**

**6) شمس/8 .**

**7) نجم/42 .**

**8) نهج البلاغه، حکمت 73 .**

**9) طه/44 .**

**10) این مصاحبه در دهه آخر ماه صفر سال 1425 ه . ق انجام شده است .**